

بازتاب واقعه‌ی عاشورا در متون عرفانی فارسی (آثار سنایی و هجویری)

مجتبی دماوندی

استادیار دانشگاه کردستان

چکیده:

تأثیر حادثه‌ی بزرگ تاریخ اسلام، عاشورای حسینی، بر آثار ادبی پس از خود انکارناپذیر است. و بسیاری از آثار منظوم و منثور نویسندگان و شاعران به این واقعه‌ی عظیم اشاراتی داشته‌اند که در این مقاله دو نمونه‌ی کهن آن در حوزه‌ی نثر - کشف‌المحجوب - و در حوزه‌ی نظم - حدیقة الحقیقه و شریعة الطریقه سنایی - مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: امام حسین (ع)، عاشورا، آثار عرفانی، اشارات تاریخی، تاویل

درآمد

روی داد شگفت و شگرف عاشورا و شهادت امام حسین (ع) و یارانش در ادب عربی و پارسی بسیار تأثیرگذار بوده است. دفترهای شعر و نثر پارسی این

رخ داد را با برداشت‌ها و نگرش‌های گونه‌گون از دیرباز تا کنون باز نمایانده‌اند. و کمتر شاعری یافت می‌شود که به طور مستقیم و یا تلمیح و تلویح در شعر او از عاشورا و شخصیت والای حسین بن علی (ع) یاد نشده باشد. افزون بر جای‌گاه هنری و ادبی این روی داد در ادب پارسی آگاهی‌های تاریخی و اجتماعی فراوانی از این عبارات و اشارات می‌توان دریافت. در این میان دفترهای عرفانی جای‌گاه ویژه‌ای دارند زیرا از این رخ داد بسیار یاد کرده‌اند و تاویل‌های عارفانه و معنوی نیز از آن به دست داده‌اند. کهن‌ترین نثر عرفانی که در دست است و به این موضوع گوشه‌ی چشمی داشته، کشف‌المحجوب هجویری است و نخستین شاعری که به فراخی بدین موضوع پرداخته، سنایی غزنوی است. این جستار ویژه‌ی کاوشی در آثار این دو عارف در باره‌ی امام حسین (ع) و عاشورا با ذکر چند نمونه است.

شپوه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ادب عاشورا

رخ داد تحسین برانگیز، تأثیرگذار و شگفت‌انگیز عاشورا، تا همیشه‌ی تاریخ، از زوایا و دیدگاه‌های گوناگون، در تمامی ارکان جامعه‌ی بزرگ و سترگ اسلام، نشانه‌هایی بر جای نهاده است. ادبیات عاشورا اگر نگوییم پیش از محرم سال شصت هجری بی‌گمان هم‌زمان با این روی داد بی‌همانند آغاز می‌شود و

دروازه‌ای بی‌کران در ادب عربی و فارسی به نام «ادب طف» یا «ادب عاشورا» گشوده می‌شود.^۱

از نخستین روزهایی که از ادب پارسی دری نشانی در دست است، اشارات و ابیات بسیاری در این باره می‌توان یافت.

این نکته درخور تأمل است که با وجود این‌که پیروان امام حسین (ع) و شیعیان، سوگواران همیشگی این سوگ بزرگ بوده‌اند، اما کدامین مسلمان است که از این اندوه دلش به درد نیامده باشد و نیاید. پس، ادبیات عاشورا با آن‌که بخش اصلی و سترگ ادبیات تشیع است، اما فقط شیعیان، سوگوار این رخداد نبوده‌اند و تأثیر آن نیز فقط بر آثار شیعی نیست؛ بلکه این اندوهی است که تمامی مسلمانان را تحت تأثیر قرار داده است.

در ادب فارسی نیز این‌گونه است؛ رخداد عاشورا در دفترهای نظم و نثر پارسی از دیرباز بدون در نظر گرفتن جهت اعتقادی و مذهبی پدیدآورندگان آن‌ها، بازتاب دارد. و این گستردگی و رواج و گسترش سوگواری‌ها را درباره‌ی آن امام، از دیرباز می‌نمایاند. بسیاری از شاعرانی که در این باره سروده‌هایی دارند شیعه نبوده‌اند. اما با نگرشی راستین به دین می‌نگریسته‌اند. آن‌گونه که سیف

۱ - در ادب عرب، پژوهش‌هایی در این باره انجام شده است که از آن جمله می‌توان به دو کتاب زیر اشاره کرد: ۱- شبر، جواد، ادب الطّف و الشعراء الحسین (علیه السلام) من القرن الاول الهجری حتی القرن الرابع عشر. ۲- المعشاش، الطیب، التشیع الی القرن الثالث.

فرغانی قصیده‌ای کامل با ردیف «بگریید» در این باره سروده است (دیوان سیف فرغانی، صص ۱۷۷-۱۷۶). و عطار و مولانا جلال‌الدین و دیگران نیز سروده‌هایی در این باره دارند.

از اشعاری که در باره‌ی عاشورا و کربلا و قیام امام حسین (ع) سروده شده است، می‌توان نکات دینی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی بسیاری دریافت. برای نمونه، هنگامی که «انوری ابیوردی» در مرگ ممدوح خویش که از سادات و در سلخ رجب وفات یافته است، مرثیه می‌سراید، آن هنگامه را به عاشورا و ماتم اولاد رسول (ص) تشبیه می‌کند و این بیان‌گر آن است که در قرن ششم در خراسان در روز عاشورا برای امام حسین (ع) مراسم سوگواری برگزار می‌شده است.

به وفات تو جهان ماتم اولاد رسول تازه‌تر کرد مگر سلخ رجب عاشورا است
(دیوان انوری، ص ۴۷)

ادبیات عرفانی و عاشورا

در دفترهای نظم و نثر عرفانی، از خاندان پیامبر و اهل بیت - علیهم السلام - به عنوان اسوه‌های حقیقی عرفان هماره یاد شده است. افزون بر یادکرد آنان و به ویژه روی داد عاشورا، این رخ داد، زمینه‌ای برای تصویرسازی‌های عرفانی فراهم

کرده است و شاعران نیز بدان پرداخته‌اند. در این جستار نگاهی می‌افکنیم به کشف‌المحجوب که کهن‌ترین نثر عرفانی فارسی است. و همین‌طور گذری بر آثار ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی داریم که پیش‌درآمد ادب عرفانی در شعر فارسی است. بی‌گمان کاوشی ژرف در این وادی به نکاتی شایسته رهنمون خواهد گشت.

۱ - کشف‌المحجوب هجویری

هجویری که عارفی حنفی است و در خراسان بالیده و برآمده است، خاندان پیامبر را بس ارج می‌نهد و آنان را بسیار می‌ستاید، ستایش‌های او درباره‌ی این خاندان باور درونی و راستینش را می‌نمایاند و او هر یک از آن بزرگواران را با اوصافی درخور و شایسته می‌ستاید. برای مثال، درباره‌ی امام حسن (ع)، چنین می‌نگارد: «جگر بند مصطفی و ریحان دل مرتضی و قره‌العین زهرا». (کشف‌المحجوب، ص ۸۵).

و درباره‌ی امام علی بن حسین (ع) می‌نویسد: «واژن نبوت و چراغ امت، سید مظلوم و امام محروم، زین‌العباد و شمع‌الاولاد». (همان، ص ۸۹). و ابیاتی از قصیده‌ی معروف فرزدق در ستایش آن امام همام نقل می‌کند. او امامان را تا امام صادق (ع) یاد می‌کند و مناقبی از آنان را برمی‌شمارد و احادیثی از آنان نقل

می‌کند و سپس می‌گوید: «اگر جمله‌ی اهل بیت یاد کنم و مناقب یک‌یک برشمرم، این کتاب، بل کتب بسیار حمل عشر عشیری از آن نکند». (همان، ص ۹۶).
 او در باره‌ی امام حسین(ع) از قول عرفا و کسانی که بینشی همچون وی داشته‌اند، چنین نگاشته است:

«شمع آل محمد و از جمله‌ی علایق مجرّد، سیدّ زمانه‌ی خود،
 ابوعبدالله الحسین بن علی بن ابی‌طالب، رضی‌الله عنهما، از محققان اولیا
 بود و قبله‌ی اهل بلا و قتل دشت کربلا؛ و اهل این قصه بر درستی حال
 وی متفقند که تا حق ظاهر بود مر حق را متابع بود، چون حق مفقود شد،
 شمشیر برکشید و تا جان عزیز فدای شهادت خدای عزوجل نکرد،
 بنار امید». (همان، ص ۸۸).

این روی داد که در بسیاری از کتب حدیث و تفسیر و تاریخ آورده شده است.
 در نخستین کتاب عرفانی به فارسی نیز آمده است و رواج آن را در جامعه‌ی آن
 روز و نگرش عارفان و مردان خدا را به این رخ داد شگرف با عبارات زیر
 می‌نمایاند:

«و نیز می‌آید که، چون حسین علی را با فرزندان وی، رضوان‌الله
 علیهم، اندر کربلا بکشتند جز وی (علی بن الحسین(ع)) کسی نماند که بر
 عورات قیم بودی و او بیمار بود و امیرالمؤمنین حسین، رضی‌الله عنه،

وی را علی‌اصغر خواندی، چون ایشان را بر شتران برهنه به دمشق اندر آوردند، پیش یزید بن معاویه، اخزاه‌الله، یکی ورا گفت: کیف اصبحتم یا علی و یا اهل بیت الرحمة؟ قال: اصبحنا من قومنا بمنزلة قوم موسی من آل فرعون، یذَّبَحون ابناءنا و یتتحیون نساءنا فلا ندري صباحنا من مساءنا و هذا من حقیقة بلاءنا؛ بامدادتان چون بود یا علی و یا اهل بیت رحمت؟ گفت: بامداد ما از جنای قوم خود، چون بامداد قوم موسی از بلاء قوم فرعون بود کی فرزندان ایشان را می‌کشتند و عوراتشان را پرده می‌گرفتند تا نه بامداد و نه شبان‌گاه می‌شناسیم و این از حقیقت بلاء ماست و ما مر خداوند را جلّ جلاله، شکرگوییم بر نعمت‌های وی و حمد کنیم بر بلیات وی». (همان، ص ۹۰).

و در جای دیگر ترجمه‌ی مناجاتی از امام محمد باقر(ع) را می‌آورد و می‌گوید که راوی از گریه‌ی بسیار امام پرسیده است و با جمله‌های زیر گفت‌وگوی راوی و امام را آورده است:

«شبی وی را گفتم ای سیدی و سید آبایی چند گری و تا چند خروشی؟

گفت: ای دوست! یعقوب را یک پسر گم شد چندان بگریست تا نایبنا شد

و چشم‌ها سفید کرد و من هژده کس را با پدر خود یعنی حسین و...

کربلاگم کرده‌ام کم، از آن باری نباشم که بر فراق ایشان چشم‌ها سفید
کنم». (همان، ص ۹۴).

روی‌داد حماسی و شگفت عاشورا به سرعت در تمام جهان اسلام منتشر
گشت و سوگواری‌ها برپا شد و همواره ادامه یافت. و نهال این مراثی، در ادب
پارسی با تلاش و باور شاعران و نویسندگان پای گرفت و برآمد و درختی تناور
گردید و شاخ و برگ‌های آن در لابلای متون نثر و نظم فارسی چهره نمایاند و با
گذشت روزگاران در نوحه‌سرایی‌ها با مردم و باورهایشان بیشتر درآمیخت.

۲ - آثار سنایی

ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی عارفی وارسته است که به اعتقاد همه‌ی
پژوهندگان، عرفان را با ادب پارسی درآمیخت. درون‌مایه‌ی عرفانی شعر او و
پیش‌رو بودن او در این زمینه بر کسی پوشیده نیست. اما مگر نه این است که
عارفان، بیش‌ترین دبستان‌های درویشی خود را به امام علی (ع) باز می‌بندند و
دل در گرو او دارند و مگر امام حسین (ع) فرزند آن امام یگانه نیست؟ پس سنایی
نیز که دل در گرو دوستی اهل بیت دارد به این روی‌داد پرداخته است. از حدیقه
الحقیقه و شریمة الطریقه می‌آغازیم، منظومه‌ای که پیش از سنایی نمونه‌ای ندارد.
سنایی این منظومه را در ربیع اول قرن ششم سروده است و از این روی نکاتی که

در باره‌ی عاشورا و امام حسین(ع) بیان می‌دارد، درخور ژرف‌اندیشی است. او در حدیقه چنین می‌نگارد:

در مناقب امیرالمؤمنین حسین بن علی علیهما السلام ذکر الحسين
 یضیی العینین. سلالة الانبیاء وولد الاصفیاء والاولیاء والاولیاء وشهید
 الکربلا وقرۃ عین المصطفی، بضعة المرتضی وکبد فاطمة الزهراء رضی
 الله عنه وعن والديه. قال الله تعالی عز من قایل فی محکم کتابه: ان الذین
 یؤذون الله ورسوله لعنهم الله فی الدنیا والآخرة واعد لهم عذاباً مهیناً و
 اولئک هم الخاسرون. و قال النبی علیه السلام ترکت کتاب الله وعترتی،
 فاخبر ان وعد الله حق. (حدیقه، ص ۲۶۶).

او در این تمهید به زیبایی و نیکویی امام حسین(ع) را می‌ستاید. جای‌گاه او را نزد پیامبر و شرافت خاندانش را بیان می‌دارد و به شهادت او اشاره می‌کند و از قول خدا در قرآن کریم و از زبان پیامبر در حدیثی، دشمنان آن حضرت را می‌نکوهد و به عذاب آخرت انداز می‌دهد. سپس این موضوع را با بیش از صد بیت می‌سراید و این کهن‌ترین و نخستین جایی است در شعر فارسی که به گستردگی به این روی داد پرداخته شده است. او در این ابیات نخست به توصیف امام می‌پردازد:

که چنوی نبود در کونین ...

پسر مرتضی، امیر حسین

مصطفی مرورا کشیده به دوش مرتضی پروریده در آغوش ...

به سر و روی و سینه و دیدار راست مانند احمد مختار

این توصیفات در ۲۳ بیت ادامه یافته، با این بیت پایان می‌گیرد:

باد بر دوستان او رحمت باد بر دشمنان او لعنت

(همان، ص ۲۶۷)

و در پی این وصف و ستایش، صفت قتل حسین بن علی، علیه السلام، به

اشاره‌ی یزید، علیه اللعنه، می‌آید، او در این بیت‌ها بدون مسامحه و ابهام،

آشکارا ماجرا را بیان می‌کند:

دشمنان قصد جان او کردند تا دمار از تنش برآوردند

عمر و عاص از فساد رای‌ی زد شرع را خیره پشت‌پایی زد

بر یزید پلید بیعت کرد تا که از خاندان برآرد گرد

شرم و آزرم جملگی بگذاشت جمعی از دشمنان بر او بگماشت

تا مر او را به نامه و به حیل از مسدینه کیشند در منهل

کربلا چون مقام و منزل ساخت ناگه آل زیاد بروی تاخت

عمر و عاص و یزید بساخرتر به سر آب برفکنده سپر

شمر و عبدالله زیاد لعین روحشان جفت باد با نفرین

برکشیدند تیغ بسی آزرم نه از خدا ترس و نه ز مردم شرم

سرش از تن به تیغ ببریدند واندر آن فعل سود می‌دیدند

سپس ورود خاندان را به شام بیان کرده، از لشکر کفر و جور به بدی یاد می‌کند:

همچو قوم ثمود صالح و عاد	عمرو عاص و یزید و ابن زیاد
رفته از حقد بر ره انکار	برجفا کرده آن سگان اصرار
بو الحکم را گزیده بر احمد	کرده دوزخ برای خویش معد

سنایی کربلا را می‌ستاید و نسیم آن جای‌گاه را بهشتی می‌داند و بر کشتگان آن مرثیه‌ای جان‌سوز می‌خواند:

کز بهشت آورد به خلق نسیم	حبذا کربلا و آن تعظیم
و آن عزیزان به تیغ دل‌ها چاک ...	و آن تن سربریده در گل و خاک
چه بود در جهان بتر زین شین	تیغ‌ها لعل‌گون ز خون حسین
عاجز و خوار و بی‌کس و عطشان	آل یاسین بداده یکسر جان
علی از دیده خون بباریده	مصطفی جامه جمله بدریده
خون بباریده بی حد از دیده	فاطمه روی را خراشیده
زینب از دیده‌ها برانده دو رود	حسن از زخم کرده سینه کبود
علی‌الاصغر آن دورخ پرچین ...	شهربانوی پیرگشته حزین

حکایتی از نسیم کربلا می‌آورد و در پایان می‌گوید:

یا یزید پلید باشد میر	آن‌که را عمرو عاص باشد پیر
بدره و بدفعال و بددین است	مستحق عذاب و نفرین است

لعنت دادگر بر آن کس باد که مر او را کند به نیکی یاد

(حدیقه، صص ۲۷۲-۲۶۶)

اما سنایی علاوه بر حدیقه در کلیات دیوان خویش نیز، از این روی داد بارها یاد کرده است. او در غزلی معتقد است که در کوی دین شادی نباید کرد، زیرا:

خرمی چون باشد اندر کوی دین کز بهر ملک

خون روان کردند از حلق حسین در کربلا

(دیوان سنایی، ص ۴۱)

و هر کسی نیز نباید از امام حسین (ع) یاد کند. کسی که از او یاد می‌کند، بایست از خود منقطع باشد و به خویشتن و تعلقات نفسانی وابسته نباشد. از این رو است که سنایی خطاب به خود می‌گوید:

چون سنایی ز خود نه منقطعی چه حکایت کنی ز حال حسین

(همان، ص ۵۵۲)

سنایی در نمادسازی و استعاره‌پردازی‌های شاعرانه‌ی خود نیز نظری به شخصیت حضرت ابا عبدالله و واقعه‌ی عاشورا دارد. آری امام حسین (ع)، همچون دین است، آرزو مانند خوک و سگ، اما کسی که نفس پرست است، همواره حسین دین خویش را تشنه می‌کشد:

دین حسین تست، آز و آرزو خوک و سگ است

تشنه این را می‌کشی و آن هر دو را می‌پروری

بر یزید و شمر ملعون چون همی لعنت کنی

چون حسین خویش را شمر و یزید دیگری

(همان، ص ۶۵۵)

و این کشتگان هماره زنده و جاویدانند:

سر بر آر از گلشن تحقیق تا در کوی دین

کشتگان زنده بینی انجمن در انجمن

در یکی صف کشتگان بینی به تیغی چون حسین

در دگر صف خستگان بینی به زهری چون حسن

(همان، ص ۴۸۵)

و بهشت را نیز به دوستی آنان می توان یافت:

هشت بستان را کجا هرگز توانی یافتن جز به حبّ حیدر و شبیر و شبر داشتن

(همان، ص ۴۷۰)

امام حسین (ع) شهیدی یگانه است همان‌گونه که مادرش بانویی یگانه بود:

سراسر جمله عالم پُر زنانند زنی چون فاطمه خیرالنساء کو

سراسر جمله عالم پر شهید است شهیدی چون حسین کربلا کو

سراسر جمله عالم پر امام است امامی چون علی موسی الرضا کو

(همان، ص ۵۷۱)

نمونه‌هایی از این دست در آثار سنایی و نیز دیگر متون نظم و نشر فارسی

فراوان است و این فقط نگاهی گذرا بود بر نگرش عارفان و نخستین آثار عرفانی

به کربلا و عاشورا. ایرانیان افزون بر زبان پارسی، به زبان عربی، نیز بارها مرثیه‌ی اهل بیت را سروده‌اند و این بیان‌گر باورها و علاقه‌ی درونی آنان به اهل بیت است.

از عربی‌سرای‌ی ایرانی در این روی‌داد سخن گفتیم و برای نمونه اشاره‌ای داریم به شعر یکی از شاعران ایرانی که در نیمه اول قرن پنجم هجری می‌زیسته است، یعنی ابوالحسن مهیار بن مرزویه‌ی کاتب که به دست شریف رضی در سال ۳۹۴ هجری قمری اسلام آورد:

اری‌الدین من بعد یوم «الحسین»	علیلاً له الموت بالمرصد
سیعلم من «فاطم» خصمه	بائی نکالی غدا یرتدی
و من ساء «احمد» یا سبطه	فبأء بقتلک، ماذا یدی
فداوک نفسی و من لی بذأ	ک لوان مولی بعبد قدی
و لیث سبقت فکنت الشهید	امامک یا صاحب المشهد
انسا العبد و الاکم عقده	اذا القول بالقلب لن یعقد
و فیکم ودادی و دینی معاً	و ان کان فی «فارس» مولدی
خصمت ضلالی بکم فاهتدیت	ولولاکم لم اکن اهتدی
و ما فاتنی نصرکم باللسان	اذا فاتنی نصرکم بالید

(دیوان دیلمی، ص ۲۵۷)

این حماسه‌ی جاودان و بزرگ تا همیشه‌ی تاریخ ادامه دارد و با نگاهی بر

فرهنگ، ادب و تاریخ، پیروز میدان این نبرد را می‌توان آشکارا دید.

منابع و ارجاعات

- انوری ایبوردی، اوحدالدین، دیوان اشعار، به اهتمام محمدتقی مدرّس رضوی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴ این بیت از قصیده‌ای است که انوری ایبوردی در سوگ سیدالسادات بلخ مجدالدین ابی طالب بن نعمه سروده است.
- دیلمی، مهیار، دیوان، شرحه و ضبطه، احمد نسیم، بیروت، مؤسسة العلمی للمطبوعات، ۱۴۲۰ هـ ق، ۱۹۹۹ م.
- سنایی غزنوی، مجدودبن آدم، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تصحیح و تحشیه مدرّس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
- _____ دیوان اشعار، به سعی و اهتمام مدرّس رضوی، تهران، سنایی، ۱۳۶۲.
- شیر، جواد، ادب الطّف و الشعراءالحسین (علیه‌السلام) من القرن الاول الهجرى حتى القرن الرابع عشر، لبنان، دارالمرتضى، ۱۴۰۹ هـ
- العشعاش، الطیب، التشیع الی القرن الثالث، دارالفرب الاسلام، ۱۹۹۷ م.
- فرغانی، سیف‌الدین محمد، دیوان، تصحیح ذبیح‌الله صفا، تهران، فردوسی، ۱۳۶۴.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، کشف‌المحجوب، تصحیح ژوکونسکی، تهران، طهوری، ۱۳۵۸.